

زبانهای ایرانی در خارج از ایران*

بقلم آقای دکتر بهرام فره‌وشی

معلم زبان شناسی و زبانهای ایرانی قدیم دانشکده ادبیات

در تاریخ زبانهای ایرانی سه دوره میتوان تشخیص داد :

الف - دوره زبانهای باستانی ایران ، یعنی از آغاز پیدایش زبانهای کهن ایرانی از زبان مشترک هند و ایرانی که تقریباً از اوائل هزاره دوم پیش از میلاد شروع میشود و تا قرون چهارم و سوم پیش از میلاد امتداد مییابد .

ب - دوره زبانهای ایرانی میانه که از قرون چهارم و سوم پیش از میلاد آغاز میشود و تا قرون هشتم و نهم پس از میلاد ادامه مییابد .

ج - دوره زبانهای جدید ایرانی که از قرون هشت و نه بعد از میلاد شروع میشود و تا دوران حاضر ادامه دارد .

از زبانهای باستانی ایرانی تا کنون زبانهای زیر شناخته شده است:

۱) زبان پارسی باستان - این زبان ، زبان اقوام ایرانیست که در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در جنوب غربی فلات ایران ساکن شده بودند . مرکز این زبان در دورانهای تاریخی ایالت فارس است . مدارکی که از این زبان باقی مانده است کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است بخط میخی که متعلق به قرون ششم تا چهارم قبل از میلاد هستند . این کتیبه ها بخط میخی ایرانی نوشته شده اند و ایرانیان نخستین قومی هستند که الفبای کامل سیلابی را اختراع کردند و بکار بردند . زبان پارسی باستان زبان مادری هخامنشیان و درباریان پارسی آنها است ، این زبان در قسمت مجموعه لغات مذهبی و سیاسی مقداری واژه از زبان مادی بعاریت گرفته است .

* متن سخنرانی است که در سمینار تاریخ و فرهنگ ایران دانشگاه تهران ایراد شده است

(۲) زبان اوستا - این زبان، زبانی است که کتاب مقدس اوستا با آن نوشته شده است. زبان اوستا در بدو پیدایش مکتوب نبود ولی بعداً به خطی که از الفبای پهلوی مشتق میشد نوشته شد. زبان اوستا دارای دو لهجه است یکی لهجه گائائی که سرودهای گائاها که منسوب به خود زرتشت است با آن نوشته شده و از نظر قدمت مانند (ریگ ودا) است و قدمت آن به قرون ۱۱-۱۲ پیش از میلاد میرسد. دیگر زبان بقیه اوستا است که نسبتاً نوتر است. زبان اوستائی از زبان های شرقی ایران است.

(۳) زبان سکائی (به آسوری Ishguza و به یونانی Skuthai) این زبان، زبان اقوام سکائی و سرمت ها است که از قرون هفت و هشت پیش از میلاد تا قرنهای چهار و پنج بعد از میلاد در کرانه های شمالی دریای سیاه ساکن بودند. اینان اقوامی بودند که در کتیبه های فارسی باستان نام آنها بصورت سکائیان « تیگر خود » Tigraxauda = تیزخود، و سکائیان « هئومه ورگا » hauma vargâ = هومساز، و سکائیان « تیه پرسو گدام » Tya Para Sugdâm = سکائیان آنسوی سغد، و سکائیان « پردریا » Para drayâ = سکائیان کرانه شمالی دریای سیاه آمده است.

اینان در زمان هخامنشیان در نواحی شمالی دریای خزر از سغد تا دریای سیاه پراکنده بودند. از این زبان فقط برخی لغات واسامی خاص و نامهای قبایل در کتب مورخان یونانی دیده میشود.

(۴) زبان مادی - زبان اقوامی است که در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در قسمت شمالی فلات ایران و جنوب دریای خزر ساکن بوده اند. از این زبان هم جز لغات معدودی که در کتابهای مورخان یونانی و در پارسی باستان آمده است چیزی در دست نیست.

(ب) زبانهای ایرانی میانه - این زبانها مقارن میلاد مسیح بشکل تحول یافته پدیدار میشوند ولی دیگر بیکدیگر آنقدرها شبیه نیستند و هر یک از آنها بنا بر قواعد

داخلی خود تغییر پیدا کرده‌اند. این زبانها را میتوان بنا برخط مرکزی فرضی یعنی شوره‌زارهای دشت کویر و لوت بدو قسمت تقسیم کرد:

- ۱- گروه شرقی‌زبانهای ایرانی در شرق و شمال کویر.
- ۲- گروه غربی‌زبانهای ایرانی که ادامه‌زبانهای کهن پارسی باستان و مادی است.

معرف تمام این زبانهای میانه تصریف نشدن آنها و سایش آخرکلمات و اضافات پیشوندی و پسوندی است. زبانهای ایرانی میانه غربی را معمولاً پهلوی یا Pahlavik میخوانند که صفتی است مشتق از پرثوه Parthava یا پارت که از نظر لغوی معادل است با کلمه پارس و هردو به معنی کنار و برهستند یعنی کشورهای کناری نسبت به ماد. ایرانی میانه غربی شامل دو لهجه است یکی پارسیک یا پهلوی ساسانی و دیگری پهلویک یا پهلوی اشکانی. لهجه پارسیک متعلق به جنوب غربی است و لهجه پهلویک متعلق به شمال غربی است.

لهجه جنوب غربی یا پارسیک از نظر تاریخی ادامه‌فارسی باستان است و در جریان تحول خود پس از گرفتن واژه‌های نسبتاً زیادی از پهلوی اشکانی به فارسی جدید منتهی میشود. از این لهجه اسناد زیادی در دست است از قبیل کتیبه‌های شاهان مقدم ساسانی، پاپیروس‌هایی که در مصر یافت شده و متعلق به قرن هفتم میلادی است و ادبیات متنوع و وسیع مذهبی و غیر مذهبی پارسیان و زرتشتیان و آثار مانوی. از این زبان، زبانهای آرامی و عربی لغات بسیار به عاریت گرفته‌اند.

۱) لهجه شمال غربی یا پارتی یا پهلوی اشکانی، این زبان در آغاز هزاره اول میلادی در بخش جنوبی آسیای میانه و خراسان و قسمت شمالی فلات ایران متداول بوده است و زبانی است که اشکانیان بدان صحبت میکردند. اسنادی که از این زبان بدست آمده عبارتند از اسناد اورامان متعلق به سال هشتاد و هشت بعد از میلاد و همچنین نوشته‌های روی سکه‌های متعلق به قرون اول میلادی و سنگ‌نوشته‌های پادشاهان مقدم ساسانی.

اما منبع اصلی این زبان ادبیات سانوی است بزبان پارسی که از ناحیه تورفان پیدا شده است و تاریخ نگارش آنها قرون سوم تا هفتم میلادی است. این زبان کلمات بسیار به زبان ارمنی داده است و از نظر ساختمان واجد خصوصیات زبان سادی کهن است و شامل تعداد کثیری از لهجه های ایرانی میانه میگردد که در خراسان زمین و جنوب غربی آسیای میانه و شمال و شمال غربی ایران متداول بوده است. این دولهجه شمال غربی و جنوب غربی یا پهلوی و پارسیک همیشه در یکدیگر تأثیر متقابل داشته اند ولی پیروزی ساسانیان بر پارتیان موجب تقویت لهجه های پارسیک گشت و پارسی اندک اندک عقب نشست و چون شباهت این دو بایکدیگر بسیار بود زبان پارسی در دهکده ها مدتی مقاومت کرد و زبان پارسیک که ذخیره اصلی لغوی خود را حفظ کرده بود عده ای از لغات زبان پارسی را هم پذیرفت و بصورت زبانی غنی در قرون اولیه اسلامی زبان تمدن تمام آسیای میانه گشت.

(۲) زبانهای شرقی ایرانی میانه - زبانهای شرقی ایرانی میانه در عرض همین چهل پنجاه ساله اخیر بامتونی که در ترکستان شرقی خاصه در Touen Houang در تورفان و در Khodjo یافت شده اند کشف گردیده است، این زبانها عبارتند از:

الف) سغدی - که زبان سغد قدیم است (ناحیه بخارا و سمرقند کنونی در دره زرافشان). این زبان روزگاری زبان بین المللی تمام آسیای مرکزی بوده است و استعمال آن در ناحیه بسیار وسیعی بثبوت رسیده است و آثار سکشف آن عبارتند از: اسناد Touen Houang در مغولستان و کتیبه سه زبانی کربالقاسون Karabalgasoun متعلق به قرن نهم به زبان های اویغوری و چینی و سغدی در سین گین فو Si - ngin - fou در سرحد تبت - مهمترین این آثار مربوط به ربع اول قرن هشتم میلادی است و دیگر اسناد مهم کوه مغ است که در ویرانه های کاخی بر فراز کوه مغ در ترکستان روس در ساحل چپ زرافشان یافت شده و نیز سفال پاره ها و مسکوکات متعدد که یافت شده اند.

محتوی این متون را میتوان به سه قسمت کرد :

۱- متون بودائی که از چینی ترجمه شده‌اند.

۲- متون مسیحی که ترجمه شده‌اند یا بزبان اصلی تحریر شده‌اند.

۳- متون مانوی.

قدیمترین اسناد سعدی نامه هائی هستند که دربرجی در باروی بزرگ تون.

هوانگ Touen Hauang یافت شده‌اند و مربوط به قرن چهارم میلادی هستند.

ب) زبان خوارزمی- این زبان در ناحیه خوارزم قدیم و واحه های مسیر سفلی

رود آمو (جیحون) صحبت میشده است. از این زبان مدارکی مربوط به نخستین قرون

قبل از میلاد در خوارزم پیدا شده و نیز کلماتی که در متون فقهی عربی نوشته شده

است جمع آوری شده.

ع) زبان ختنی یا سکائی و لهجه های «سکائی- تخاری» زبان مردم ختن است

که متون متعددی از آن در ترکستان کشف شده است. این متون شامل آثار بودائی

و مدارک مختلف هستند و در آنها دو لهجه میتوان تشخیص داد یکی مربوط به ختن

در جنوب ترکستان شرقی و دیگری مربوط به مارال باشی در شرق کاشغر.

ه) زبان دیگری که هنوز نامی بر آن نهاده نشده است از روی سکه های شاهان

هفتالی هندوستانی کوشان بدست آمده. این اسناد متعلق به قرون دوم و سوم میلادی

و نیز چند نسخه پیدا شده که هنوز خوانده نشده‌اند.

خط این زبان از یونانی اقتباس شده است. پادشاهان کوشان از مردم قبایل

تخار و سکائی بودند که تحت فشار هونها بسوی جنوب غربی به حرکت درآمدند

و در اواسط قرن دوم پیش از میلاد در مسیر آمودریا (جیحون) سکونت گزیدند و

در برانداختن پادشاهی یونان و باکتریانی شرکت کردند و سرزمین تخارستان در

باکتریان بنام ایشان نامیده شد. برخی از این سکائیان بنقاط جنوبی تر رفتند و به

منطقه مسیر هیرمند و دریاچه هاسون کوچیدند و این ناحیه که در عهد باستان

«درنگیانا» خوانده میشد بنام ایشان سکستان، سجستان و بالاخره سیستان خوانده شد.

این مختصری بود از سابقه زبانهای کهن و میانه ایرانی. اما زبانهای کنونی ایرانی باز شامل زبانهای ایرانی غربی و ایرانی شرقی است و یکی از وجوه تمایز این دو گروه بزرگ وجود مصمت‌های سایشی ts و dz در گروه شرقی است بجای چ و ج در زبانهای غربی.

۱- زبانهای ایرانی غربی شامل دو گروه است:

الف - زبانهای ایرانی شمال غربی.

ب - زبانهای ایرانی جنوب غربی.

زبانهای شمال غربی عبارتند از: کردی (گورانی و زاوزا)، بلوچی، طالش

گیلکی، مازندرانی، لهجه‌های ایران مرکزی، فارس، اورموری و پراچی.

زبانهای ایران جنوب غربی که از لهجه‌های سرزمین پارس تاریخی سرچشمه

میگیرند نماینده بزرگشان زبان فارسی و فارسی تاجیکی و کابلی است که دوزبان اخیر

شکل محلی فارسی هستند و نیز لهجه‌های تاتی، لری، بختیاری و گویش‌های محلی

فارس مانند سومغونی، ماسرسی و بورینگانی و گویش کومزاری در شبه جزیره مسندام

در عمان جزو این زبان شمردن میشوند.

۲- زبانهای شرقی ایرانی

این زبانها از زبانهای قدیمی شرقی میانه سرچشمه میگیرند و شامل زبانهای

زیر هستند:

پشتو، آسی یا اوستی، پامیری، موندجانی و یغناهی و دارای دو گروه هستند

گروه شمال شرقی و جنوب شرقی. آسی و یغناهی جزو گروه شمال شرقی و گروه جنوب

شرقی شامل پشتو و موندجانی و پامیری است که دنباله لهجه‌های سکائی تخاری

هستند.

شرح زبانها و لهجه‌های کنونی ایرانی

زبانهای ایرانی امروزی بخش بزرگی از آسیا را فرا گرفته‌اند. حدود این

زبانها از مشرق دره رود سند و ایالت چینی سین تسزبان است درختا. از مغرب

تامنطقه مسیردجله گسترده میشود، از شمال تاجبال قفقاز و از جنوب تا آنسوی خلیج فارس و بحر عمان انتشار دارد و در کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق، شوری، سوریه و چین بزبان های مختلف ایرانی سخن میگویند.

در انتهای شمالی این منطقه زبان آسی تا ۴۰ درجه عرض شمالی رواج دارد. در مغرب زبان کردی در سوریه تا ۳۷ درجه طول شرقی در نواحی حلب و دمشق تکلم میشود. در ترکیه در ناحیه آنکارا به ۳۴ درجه طول شرقی میرسد. در جنوب لهجه کومزاری در شبه جزیره عربستان تا ۲۶ درجه عرض شمالی میرسد و در جنوب شرقی تا کرانه راست رود سند یعنی ۷۱ درجه طول شرقی به بلوچی تکلم میشود و در شمال شرقی گسترش لهجه های پامیری و فارسی در مشرق پامیر و ایالت سین تسزبان به ۷۵ درجه طول شرقی میرسد و رویهمرفته در حدود ۶ تا ۶ میلیون نفر بزبان های ایرانی سخن میگویند.

در میان زبان های ایرانی، زبان فارسی مقاسی ارجمندتر دارد. این زبان بزرگ نماینده تمدنی بس درخشان است و دارای ادبیاتی است که در نوع خود در جهان بی نظیر است. این زبان چنانکه گفته شد ادامه زبان پارسیک دوره میانه است و مستقیماً از زبان فارسی باستانی سنگ نبشته های هخامنشیان پدید آمده است ولی در طول تاریخ دوهزاروپانصد ساله خود تحول یافته و بالغاتی که از زبان های گوناگون بخصوص از پارتی گرفته خود را غنی تر ساخته است. فارسی در قرون وسطی زبان بین المللی و ادبی قسمت بزرگی از آسیا بوده است.

نخستین آثار و اسناد زبان فارسی کنونی که یافت شده متعلق به قرن هشتم میلادی است و آن قطعاتی از نامه های است بخط عبری و بزبان فارسی که اصطلاحاً اسناد یهود و فارسی نامیده میشوند و در ختن یافت شده اند.

زبان فارسی در خارج از ایران کنونی در بین گروه انبوهی در تاجیکستان و در افغانستان و پاکستان رایج است.

این زبان زبان ملی جمهوری تاجیکستان است و در سراسر آن جمهوری بدان صحبت میکنند.

در جمهوری‌های دیگر شوروی نیز عده زیادی به فارسی صحبت میکنند. در ازبکستان در حدود چهارصد هزار نفر پارسی گوی وجود دارد که بیشتر در دره فرغانه و دره زرافشان و ناحیه «کشکه دریا» زندگی میکنند. حتی در قشلاقهای بزرگ تعداد فارسی‌زبانان بیش از ازبکان است. در ناحیه Sox «سخ» فرغانه در واحه ریشتن در حدود صد و پنجاه هزار نفر بفارسی صحبت میکنند و در مسیر رود زرافشان در شهرهای بخارا و سمرقند نیز عده زیادی فارسی زبان وجود دارد. گروهی نیز در اطراف شهر تاشکند باین زبان تکلم میکنند.

زبان فارسی از طرف شمال‌شرقی تاشکند وارد جمهوری قزاقستان میشود و در نواحی «بریچمول» و «باستاندیک» بفارسی تکلم میکنند. در ترکمنستان نیز در نواحی جلال-آباد «و اووشس» عده زیادی فارسی زبان وجود دارد. علاوه بر تاجیکان و گروههای فوق‌الذکر یهودیان بخارا و سمرقند و کته‌گورگان و شهرهای فرغانه همگی بزبان فارسی صحبت میکنند و عده آنها کثیر است. کولی‌ان آسیای میانه و جوگیان و مزنگیان و دیگر طوائفی که مشابه آنها زندگی میکنند و در فرغانه و سمرقند و حصار و نواحی دیگر ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان سکونت دارند فارسی‌زبانند.

قبایل معروف به اعراب آسیای میانه که در حدود هفتاد هزار نفرند و نیز تعداد زیادی بلوچ و افغان از طوائف جمشیدیان و هزاره که در ترکمنستان و تاجیکستان هستند به پارسی سخن میگویند. علاوه بر این عده بسیاری از ازبکان بخارا و سمرقند و زبانی هستند و در موقع تکلم با پارسی‌زبانان بفارسی صحبت میکنند. عده‌ای فارسی زبان نیز در اتحاد جماهیر شوروی هستند که خود را ایرانی میخوانند و طبق سرشماری سال ۱۹۳۹ عده آنها بالغ بر چهل هزار نفر بوده است که بیشتر در ازبکستان و ترکمنستان و در نواحی عشق‌آباد و مرو و قفقاز ساکن‌اند. عده فارسی‌زبانان در خود تاجیکستان در حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر است. فارسی‌زبانان در افغانستان بیشتر در

نواحی شمالی و مرکزی افغانستان متمرکز هستند و بیش از پنجاه درصد از مردم «کته گن» و هفتاد و پنج درصد از مردم ایالت بدخشان و قسمت مهمی از مزار شریف و هرات به فارسی سخن میگویند، عده‌ای دیگر در جنوب هندوکش در دره‌های رودهای پنج شیروشتول و گوربند و نیز در ایالت کابل و نواحی گندمک و قندهار فارسی زبانند.

در پامیر مردمی که به فارسی صحبت میکنند خود را «پارسی گوی» میخوانند. در جنوب قندهار در ناحیه بست قدیم و بیست کنونی در استداد رود هیرمند همه به پارسی تکلم میکنند. بخش مهمی از ساکنان شهرهای بزرگ افغانستان مانند هرات به کابلی یا فارسی کابل سخن میگویند. قبیله فیروز کوهی در افغانستان که گویا در آغاز قرن پانزدهم توسط تیمور از قلعه فیروز کوه در مرز مازندران ایران به افغانستان کوچانده شده است دارای نود هزار جمعیت است که همه به فارسی سخن میگویند و در منطقه مسیر رود مرغاب در شرق و شمال شرقی (قلعه نو) زندگی میکنند. ایل جمشیدی در افغانستان که در نزدیک خراسان زندگی میکنند و در حدود ۶ هزار نفرند همه به فارسی سخن میگویند. ایل «تایمانی» که قریب ۹ هزار نفرند و در جنوب شرقی هرات زندگی میکنند پارسی زبانند. اهالی هزاره که در قسمتی از فلات بادغیس اقامت دارند و نیز عده‌ای از آنها که در میان کابل و هرات در هزاره جات زندگی میکنند و دسته دیگرشان در دره پنج شیر ساکنند همه فارسی زبانند و در حدود یک میلیون نفرند. قبایل صحرائشین تیموری که در جنوب هرات در خط مرزی ایران و افغان زندگی میکنند نیز به فارسی صحبت میکنند. زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان زبان ادبی است و بان کتابها و روزنامه‌های بسیار منتشر میشود و دارای نویسندگان و سخنوران بسیار است.

عده‌ای پارسی زبان نیز در پاکستان در نواحی کلات کوئته و پشاور و چیترا ل زندگی میکنند و نیز در ایالت «سین تسزیان» چینی در حدود ۱۷ هزار پارسی زبان وجود دارد.

علاوه بر این در سرزمین عراق در بغداد و نجف و کربلا و بصره و غیره در حدود ۱۰۰ هزار نفر پارسی گوی وجود دارد. در عربستان سعودی و جزایر خلیج فارس و همچنین در «مدینه»، «القطیف» و «ظهران» و شمال غربی «مسقط» و حتی در مرکز شبه جزیره عربستان در واحه حول قریب ۲۰۰ هزار نفر به فارسی و دیگر گویش های فارسی صحبت میکنند.

۲- زبان پشتو یا افغانی

این زبان، زبان قدیم ناحیه «باکتریان» (بلخ) است و در قسمتی از افغانستان و پاکستان رایج است و محیط گسترش آن چنین است: در مغرب از محل پیوستن هریرود ورود جام شروع میشود و بسوی جنوب پیش میرود تا به مصب هیرمند میرسد، از آنجا به طرف قندهار متمایل میشود و در جنوب قندهار بدور بهابان ریگستان میگردد و در خاک پاکستان بسوی (کوئته) میرود و بکرانه سند امتداد مییابد. سپس بسمت شمال میگراید و در جنوب (چیترال) متوجه کابل میشود و در مغرب هرات به سرزایران میرسد. عده ای پشتو زبان نیز در ساحل چپ آمودیا (جیحون) و ایالت هرات زندگی میکنند و نیز عده زیادی در پاکستان و بلوچستان به پشتو سخن میگویند. قریب پنج میلیون و پانصد هزار نفر پشتو زبان در افغانستان و بهمین اندازه در پاکستان زندگی میکنند. زبان پشتو لغات بسیار از فارسی به وام گرفته و دارای ادبیات است و نخستین آثار مکتوب آن مربوط به حدود قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی است. فرهنگ عامیانه پشتو بسیار پرمایه است.

۳- کردی.

به این زبان ایرانی در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه گفتگو میکنند. محیط گسترش زبان کردی از مشرق سرزمین های بین دریاچه «وان» و رضائیه است. در جنوب شرقی تا حوالی کرمانشاه امتداد مییابد در غرب و شمال غربی در مسیر علیای دجله و فرات امتداد دارد.

در کشور ترکیه کردان در فلات ارمنستان و قسمت علیای بین النهرین ساکنند

وبیشتر در دیار بکر، ماردین، اورفا، ازرنجان، ملطیه، قارص و ارض روم زندگی میکنند و در مرکز ترکیه، در شرق «سیواس» و نواحی «ماراش» و در جنوب آنکارا و جلگه قونیه و نواحی مرکزی آناتولی ساکنند.

در عراق، کردان در طول اراضی مرزی ایران و ترکیه و سوریه و در مسیر دجله و زاب بزرگ و کوچک در نواحی موصل، کرکوک، رواندوز، اربیل، سلیمانیه و جبال سنجار اقامت دارند.

کردان سوریه در شمال شرقی آن سرزمین و شمال حلب و دمشق ساکن اند. عده‌ای کرد زبان نیز در ارمنستان و در آذربایجان شوروی و در گرجستان و ترکمنستان و افغانستان و پاکستان زندگی میکنند.

تعداد کرد زبانان در ایران در حدود سه میلیون نفر، در ترکیه، دو میلیون و پانصد هزار نفر تا سه میلیون نفر در عراق دو میلیون و پانصد هزار نفر، در سوریه . . . ۳ هزار نفر و در افغانستان و پاکستان و شوروی در حدود ۲۰ هزار نفر است. کهن‌ترین سند آسیائی که از کردان یاد کرده است کارنامه اردشیر بابکان است بزبان پهلوی که از کردان شبانان نام میبرد. زبان کردی دارای ادبیات است و از قرن دوازدهم میلادی اثری از شاعری بنام احمد جزیری در دست است. فرهنگ عامیانه کردی دارای ریشه‌های کهن است و حاوی حماسه‌های پهلوانی ایرانی و ترانه‌های بسیار است که در آنها مبارزه با اعراب و مغول و ترک و صلیبیون منعکس است. گروه اصلی لهجه‌های کردی بدو لهجه کورمانجی «یالهیجه شمال غربی و لهجه کردی جنوب شرقی تقسیم میشود و لهجه کورمانجی بیشتر در میان کردان ماردین و بهدینان و حقاری و وان و ارض روم و آذربایجان ایران و خراسان و شمال عراق و سوریه و شوروی متداول است و لهجه جنوب شرقی بیشتر در ایران و شمال شرقی عراق رایج است.

۴- بلوچی.

زبان بلوچی گرچه در جنوب شرقی ایران رایج است ولی یکی از لهجه‌های

شمال غربی است و بلوچان در حدود قرن دهم میلادی به مسکن کنونی خویش آمده‌اند.

بنام بلوچ نخستین بار در ستون پهلوی متأخر و در فردوسی به‌رمی‌خوریم. قلمرو این زبان از سمت جنوب به دریای عمان و کرانه غربی آن میرسد و از مشرق بدره رود سند و از شمال غربی و مغرب به کویر لوت منتهی می‌شود.

بلوچان بیشتر در بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان زندگی می‌کنند. زبان بلوچی در پاکستان تا نواحی جنوب پنجاب و کرانه راست رود سند رایج است و در جنوب افغانستان، در شوروی، در مسقط و عمان نیز عده زیادی باین زبان صحبت می‌کنند. در مرکز بلوچستان قبیله « براه‌وئی » منطقه وسیعی را اشغال کرده و سرزمین بلوچستان را بدو قسمت می‌کند. زبان بلوچی بدو گروه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود و بخش بزرگی از بلوچان بزبان فارسی صحبت می‌کنند و مینویسند. فرهنگ عامیانه بلوچی بسیار غنی و گرانبهاست. عده بلوچان در ایران در حدود ۵۰ هزار نفر، در افغانستان ۸۰ هزار نفر، در عربستان ۲۰ هزار نفر در پاکستان در حدود یک میلیون و صد هزار و در شوروی در حدود ۱۰ هزار نفر است.

۰- آسی.

این زبان، زبان مردم جمهوری آستنی جنوبی شمالی و آستی، شوروی است در غرب ولادی قفقاز یا Ordjonikidze، رشته جبال اصلی قفقاز منطقه آسی زبان را بدو قسمت کرده است. نام اصلی این قوم ایرون Iron است که یادآور نام ایرانی است و زبان ایشان از بقایای لهجه‌های وسیع سکائی و سمرتی است که در زمانهای بسیار کهن بر روسیه جنوبی و شمال دریای سیاه دست یافته بودند. واژه «اوست» شکل روسی شده اقوام آس است که مورخان مسلمان از آنها نام برده‌اند، اینان همان اقوام آسیوئی Asioi هستند که استرابون از آنها نام برده است. این زبان بدو لهجه ایرونی یا لهجه شرقی و «دیگوری» digori یا لهجه غربی تقسیم می‌شود. در حدود هفتاد و پنج درصد از آسیان بلهجه ایرونی سخن می‌گویند و بنای ادبیات آنان بیشتر بر لهجه ایرونی استوار است. در حدود ۵۰ هزار نفر باین زبان سخن می‌گویند. زبان آسی اخیراً دارای ادبیاتی

وسیع شده است که بخط لاتینی نوشته میشود. افسانه‌های حماسی بسیار ارزنده از زمان‌های کهن در ادبیات آسی وجود دارد که میتواند به تاریخ کهن ایرانی کوسک شایانی بکند.

۶- تاتی.

تاتیان در برخی از نواحی آذربایجان و داغستان شوروی زندگی میکنند عده زیادی از ساکنان شبه جزیره آهشوران و باکو و عده‌ای از ساکنان دربند بزبان تاتی صحبت میکنند. عده اینان ۱۱ هزار نفر است و نیز در حدود ۲۶ هزار نفر از یهودیان کوهستانی آذربایجان شوروی به زبان تاتی سخن میگویند. در داخل ایران نیز عده‌ای از ساکنان روستاهای اطراف قزوین تاتی زبان هستند. کلمه تات در لهجه تاتیان مترادف با کلمه ایرانی است در برابر غیر ایرانی. اینان گویا در زمان ساسانیان برای نگهداری دربند و مرزهای شمال غربی امپراطوری به قفقاز آمده‌اند.

۷- زبان طالشی.

این زبان علاوه بر ایران در آستارای آذربایجان شوروی صحبت میشود. در شوروی در حدود ۱۰ هزار نفر بزبان طالشی سخن میگویند. اینان ساکنان اصلی نواحی غربی کرانه دریای مازندران میباشند.

۸- زبان‌های پامیری. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کسانیکه بزبان‌های پامیری صحبت میکنند بیشتر در نواحی بدخشان کوهستانی تاجیکستان و در افغانستان و جنوب غربی چین سکونت دارند و در دره‌های پامیر غربی ساکن‌اند. لهجه‌های پامیری با یکدیگر آنقدر متفاوت هستند که پامیریان بناچار برای تفهیم و تفهم مشترك خود از زبان فارسی استفاده میکنند و همه بدو زبان سخن میگویند. لهجه‌های عمده پامیری باین قرار است:

لهجه شوغنانی در شوغنان افغانستان رایج است، شوغنان در ساحل چپ رود پنج در برابر شوغنان شوروی قرار دارد. اینان در افغانستان و شوروی در حدود ۳۰ هزار نفرند و زبان تعلیم و تعلم آنان فارسی است. در نقاط شمالی تر لهجه روشنی تکلم میشود.

تعداد روشنیان در افغانستان و شوروی ۶ هزار نفر است. در مسیر رود «برتنک» در حدود ۳ هزار نفر به لهجه برتنگی صحبت میکنند. در قشلاق اروشور oroshor و در دهکده‌های مجاور عده زیادی بزبان اروشوری سخن میگویند.

لهجه ساریکلی در ناحیه ساریکل در ایالت سین تسزبان پامیر رواج دارد. عده اینان نیز بالغ بر چندین هزار نفر است. کسانیکه به لهجه یزغولوسی در نواحی جامک و اندرباغ صحبت میکنند بالغ بر چند هزار نفرند. لهجه ایشکشیمی در ناحیه ایشکشیم در مسیر پنج و در قشلاق رین و در اطراف سنگلج صحبت میشود. اینان در حدود دو هزار نفرند. در حدود ۱۴ هزار نفر در کوه‌های واخان افغانستان و شوروی به لهجه واخی صحبت میکنند و چندین هزار نفر به لهجه مونجانی در مونجان بدخشان سخن میگویند. در حدود هزار نفر در دره لسوت کوه به لهجه ییدغه‌ای صحبت میکنند.

در حدود ده هزار خانوار در جنوب کابل و در پاکستان به لهجه ارموری یا برکی صحبت میکنند. در حدود ده هزار نفر در قشلاق کوراب در شمال کابل به لهجه پراچی صحبت میکنند در حدود دو هزار نفر در دره رود یغناپ که به زرافشان میریزد در میان قله مرتفع به زبان یغناپی صحبت میکنند، زبان یغناپی از بقایای مستقیم زبان سغدی است که در دره زرافشان رایج بوده و از این نظر حائز اهمیت است. تمام ساکنان این نواحی که در حدود صد هزار نفرند بفارسی مینویسند.

۱- لهجه کومزاری.

در شبه جزیره المسندام در جنوب تنگه هرمز قبیله‌ای وجود دارد که به لهجه کومزاری که جزء دسته زبانهای پارسی است سخن میگویند.

زبان‌های ایرانی در طول تاریخ خود لغات بسیار به زبانهای دیگر داده و آنها را غنی‌تر ساخته‌اند، یکی از زبانهای کهن که در دورانهای مختلف پیش از اسلام از زبان فارسی واژه‌های بسیار گرفته‌است زبان ارمنی است. ارمنستان که مدت‌ها

جزو امپراطوری ماد بود و سپس تحت تسلط هخامنشیان در آمد از سال ۶۶ تا سال ۳۸۷ میلادی قلمرو سلطنت شاهزادگان پارتی بود و از اینرو زبان پارتی یا پهلوی اشکانی تأثیری بسیار شدید در آن کرد و زبان ارمنی لغات بیشمار از زبان پهلوی گرفت و حتی از نظر دستوری هم از زبان پهلوی متأثر گشت. و فور لغات پهلوی در این زبان چندان است که زبانشناسان هنگامیکه نخستین بار به مطالعه زبان ارمنی پرداختند تا مدت‌ها آنرا زبان ایرانی میشناختند. خوشبختانه همین تأثیر شدید امروزه موجب آگاهی بیشتر ما از زبان پهلوی اشکانی و پارسی باستان شده است. نفوذ پهلوی در ارمنی حتی به اسامی خاص هم رسید و امروز نام‌هایی مانند ارسن و ارشاک و آنوش و آناهیت و تیکران و یاپسوند «آن» در نام‌های خانوادگی ارمنی همه پهلوی است. در دوران بعد از اسلام نیز زبان فارسی در هندوستان موجب بوجود آمدن زبان وسیع اردو گشت.

پس از تسلط سلطان محمود به هندوستان زبان فارسی که در آن سامان رواج یافته بود زبان درباری گشت و با زبان هندی که زبان مردم هند بود درهم آمیخت و زبان اردو را پدید آورد که اندک اندک دارای ادبیات و نظم و نثری وسیع گشت. به این زبان در حدود دو بیست و پنج میلیون مردم هندوستان و پاکستان و سیلان آشنا هستند و یا سخن میگویند و از اینرو به زبان فارسی که به منزله مادر زبان اردو محسوب میشود عشق میورزند. خود زبان فارسی در هندوستان تا حدود سال ۱۸۴۰ زبان رسمی درباری هند بود.

زبان‌های ایرانی چون همیشه زبان تمدن آسیا بوده‌اند و اثرهای بسیار به زبان‌های دیگر داده و آنها را برای بیان مفاهیم عالی تمدنی آماده ساخته‌اند. زبان عربی و حتی زبان آرامی تعداد زیادی واژه‌های ایرانی گرفته‌اند. تعداد واژه‌های مربوط به تمدن که زاین عربی از زبان پهلوی یا فارسی به عاریت گرفته‌است به چندین هزار میرسد. فرهنگ نویسان عرب برخی از آنها را باز میشناسند و بنام لغات دخیل فارسی ذکر

میکنند اما هویت ایرانی عده بسیاری از آنها نیز از طریق روش های زبان شناسی آشکار می گردد.

زبان فارسی چندین قرن زبان ادبی دربار عثمانی بود لغات بسیار به زبان ترکی داده است و این لغات با جهانگشائی های عثمانیان بداخل کشورهای اروپائی نیز راه یافته است بطوریکه در مجموعه لغات زبان یوگسلاوی در حدود هزار واژه و ترکیب فارسی بجای مانده که برخی از آنها در خود ایران از زبان گفتگو خارج گشته اند.

در مجموعه لغات کشورهای اروپائی به صدها واغات ایرانی برسیخوریم که در دوره های مختلف یا از طریق زبان یونانی و یا مستقیماً از فارسی در آن زبان ها راه یافته اند. نمونه بارز این گونه واژه ها واژه معرب فردوس است که در زبان های اروپائی بصورت Paradis فرانسوی، Paradise انگلیسی، Paradies آلمانی، Paraiso اسپانیولی، Paradiso ایتالیائی، Paradisus لاتینی و Parden ایرلندی آمده است و همه از واژه « پارادیسوس » παραδεισος یونانی گرفته شده اند و از زمان ترتولین ببعده بمعنی بهشت استعمال گشته اند که مفهوم آن نیز اتفاقاً ایرانی است که بادیان مختلف راه یافته است. اما خود کلمه پارادیسوس یونانی از کلمه Pairidaêza ایرانی باستان گرفته شده است که مرکب است از پیشوند pairi و واژه daêza بمعنی دزیادتر و بمعنی محوطه محصور یا باغ است. «رنان» در کتاب زندگی مسیح درباره این لغت مینویسند: معنی این واژه پارك بزرگ در نزد ایرانیان قدیم است که زبان عبری آنرا مانند تمام زبانهای مشرق از زبان ایرانیان بعاریت گرفته است و نام باغ های شاهنشاهان هخامنشی بوده است.

حتی زبان ایغور و فنلاندی نیز کلماتی چند از زبان های ایرانی بعاریت گرفته است.

مثلاً کلمه زرنی Zarni در ایغور و فنلاندی بمعنی طلا است که از ایرانی باستانی

Zaraniya گرفته شده یا کلمه مورت murt بمعنی مرد که از مرتیه martiya فارسی

باستان است و mēz بمعنی میش که از ایرانی قدیم maēza گرفته شده است. این کلمات

توسط قبایل سکائی که در قسمت سفلی اورال و ولگا باقبایل اویغور و فنلاندی زبان تماس داشتند بزبان آنها راه یافته است.

قبایل ایرانی زبان که در قرن پنجم باواندال ها حتی سرزمین های گل و اسپانیا و افریقای شمالی رسیدند به تعداد زیادی از جایها و دریاها و رودها نام ایرانی داده اند که برخی از آنها هنوز هم رایج، است مثلاً نام دریای سیاه که بزبان فرانسوی بان Pont Euxin میگویند یک واژه ایرانی است که شکل تحول یافته کلمه یونانی $\pi\omicron\nu\tau\omicron\varsigma\ \alpha\chi\epsilon\iota\nu\omicron\varsigma$ (Pontos axeinos) است. این واژه اخینس axeinos که در نوشته اوربید متولد ۴۸ پیش از میلاد و استرابو متولد ۶۲ پیش از میلاد آمده است و در اصل اخشن axsaena اوستائی و axsaina فارسی باستان است بمعنی تیره و سیاه که ترکیب یافته است از پیشوند نفی a باضافه xsaena بمعنی درخشان و سفید که در کلمات yima xsaeta بمعنی جمشید و hvare xsaeta بمعنی خورشید نیز آمده است، این نام در بندهشن پهلوی هم بصورت axscn آمده و در آن کتاب گفته شده است که زره اخشن درهروم است روم است یعنی دریای اخشن در روم یعنی بیزانس است. نام باستانی تنگه کرچ Kertch که دریای آزف را به دریای سیاه می پیوندد و شهری که در کنار آن است در قدیم به Pantikapei یا παντικαπαιον موسوم بود و نیز نام قدیمی رودی که امروز بنام Sula یا Psol معروف است و در زمان قدیم در سرزمین سرمتی پنتی کاپس (Pantikapes) نامیده میشد هر دو ایرانی هستند. این نام معادل است با کلمه ایرانی Panti-kapa بمعنی راه ماهی.

پنته Panta در زبان های ایرانی قدیمی بمعنی راه است و پندفارسی از همین ریشه است و Kapa هنوز در زبان اوستی بمعنی ماهی است.

همچنین اساسی بسیاری از رودهای منطقه آزوف و دریای سیاه و اروپای مرکزی مانند دن Don که بدریای آزوف میریزد و دنتز donetz از رودهای روسیه جنوبی و دنیپر doiepr که به دریای سیاه میریزد و دنی یستر Dniestr که آن نیز بدریای سیاه میریزد و دانوب Danube که از جنگل سیاه سرچشمه گرفته از آلمان

و اطریش و هنگری و یوگسلاوی و رومانی میگذرد و بدریای سیاه میریزد و دنای donai که بدریای چین میریزد همه این نامها ایرانی است، از ریشه دانو danu اوستائی بمعنی رود یا دنوو danuva پارسی باستانی بمعنی جاری شدن که در کتیبه کانال سوئز بکار برده شده است.

دن در زبان آسی کنونی نیز به معنی رود است و عده زیادی از اسامی رودهای قفقاز شمالی نیز با «دن» بمعنی رود ختم میشوند مانند آردن - فیاگدن - گیزلدن و غیره.

در قسمت غربی ایران نام دجله ایرانی است. این نام در فارسی باستان در کتیبه داریوش tigrâ آمده است. تلفظ ایلامی این کلمه ti-ig-ra است و تلفظ بابلی آن di-ig-lat است. همین نام است که از فارسی باستان یونانی برده شده و یونانیان دجله را تیغیس tigris مینامند و از یونانی بزبان‌های اروپائی راه یافته که مثلاً در زبان فرانسوی بآن tigre گفته میشود.

کلمه tigr در فارسی باستان بمعنی تیزوتند و توانا است. همین کلمه است که بعدها در زمان ساسانیان به پهلوی ترجمه شده و ارونند نامیده شده که آن نیز یعنی تندوتیزو توانا است، «اگر پهلوانی ندانی زبان - بتازی تواروند را دجله خوان». این کلمه از ریشه tij است بمعنی تیز و تیغ، و تیر فارسی نیز از همین ریشه است. در سانسکریت هم به همین معنی است. یونانیان یکبار دیگر نیز این کلمه را گرفته‌اند که باز از راه کلمه tigris لاتینی وارد زبان‌های اروپائی شده و این بار بمعنی پلنگ Tigre - تیز دندان و تیز جهش آمده است. این اتیمولوژی متعلق به زبانشناس معروف «لیتره» است. بهر حال کلمه دجله مانند شهری که دجله در کنارش جاری است یعنی بغداد، هردو پارسی هستند. بغداد نیز مرکب است از بگ - یعنی خدا و دات یعنی داده. یعنی داده بگ و اگر این دو نام ایرانی دجله و بغداد بعضی را خوش نیاید میتوانند یکی را نهرالعربی و دیگری را مدینةالعربیة بخوانند.

زبان پارسی در حال حاضر در بیشتر دانشگاه‌های مهم دنیا تدریس میشود و دانشمندان غرب به زبانهای ایران پوش از اسلام ارج زیادی میگذارند. زیرا این زبانها از نظر زبانشناسی عمومی و زبانشناسی تطبیقی و گشودن معماهای زبانهای کهن اروپائی و شناختن روابط آنها بایکدیگر و روشن کردن نقاط تاریک تاریخی و کوچ قبایل و باستانشناسی و نژادشناسی و غیره حائز کمال اهمیت است. همچنین زبان فارسی از نظر اهمیت ادبی آن و نیز از نظر دارا بودن کتب گرانبهائی در تاریخ و علوم مورد توجه دانشمندان روی زمین است.

منابع

- ۱- هرمزنامه، پورداود، سال ۱۳۳۱ ص ۲۳۸
- ۲- مقدمه بر فقه اللغه ایرانی تألیف اورانسکی
- ۳- *vedenie v iranskuyo filologiyu*, I. M. Oranskii, Moskva 1960
- که قسمت‌هایی از آن توسط دوست دانشمند آقای کریم کشاورز ترجمه و در اختیار نگارنده گذاشته شده است.
- ۴- *Les Langues du Monde*, Sous la direction de A. Meillet et Marcel Cohen, paris 1952
- ۵- *Dictionnaire de la langue française* par E. Littré
- ۶- *Dictionnaire étymologique de la langue latine*. par Ernout et Meillet
- ۷- *Dictionnaire Grec français* Par A. Baielly
- ۸- *Sanskrit English dictionary* by Sir Mouier Williams
- ۹- *Altiranisches worterbuch* von Bartholomae
- ۱۰- *Iranisches namenbuch* von Justi
- ۱۱- *Grammaire du Vieux Perse* par Benveniste, Paris 1931
- ۱۲- *Old Persian* by R. G. Kent, new Haven 1953
- ۱۳- یادداشتهایی که از دروس استاد بنوئیست Prof. Benveniste در هنگام تحصیل در مدرسه تبعات عالییه دانشگاه پاریس برداشته‌ام.